

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۰۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	ساختار منسجم سوره حمد و تجلی ولایت الهی ➤ اراده الهی و ولایت تشریعی ➤ درخواست هدایت به صراط مستقیم ➤ نقش امام در هویت بخشی و حسابرسی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

سیر منطقی سوره حمد از معرفه الله تا معرفه الإمام

این جلسه، ساختار منسجم و منطقی سوره حمد را تبیین می کند که چگونه از معرفت خداوند آغاز شده و به معرفت و تبعیت از امام ختم می شود.

❖ از معرفت تا اقرار به ولایت: سوره با ستایش آمیخته با معرفت خداوند از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» آغاز می شود. این معرفت، به نقطه اوج خود یعنی اقرار به حاکمیت مطلق الهی در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می رسد. این آیه، پذیرش کامل ولایت تشریعی (اطاعت محض در «نَعْبُدُ») و ولایت تکوینی (یاری جستن از قدرت مطلق او در «نَسْتَعِينُ») است.

❖ از اقرار تا درخواست هدایت: پس از تسلیم کامل در برابر این دو ولایت، طبیعی ترین درخواست بنده، طلب هدایت در مسیر صحیح است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

❖ هویت بخشی به صراط مستقیم: نکته کلیدی آن است که «صراط مستقیم» یک مفهوم انتزاعی نیست؛ بلکه هویتی عینی و مشخص دارد. این راه، همان مسیر کسانی است که خداوند «نعمت تامه» خود را بر آنان ارزانی داشته است: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

❖ نقش محوری امام: این «نعمت تامه» که در آیه اكمال دین به آن اشاره شده، همان «امامت» است. بنابراین، هادیان این راه و معیار تشخیص آن، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. در نهایت، این هویت بخشی امام به روز قیامت گره می خورد، جایی که سرنوشت هر فرد بر اساس امامی که از او پیروی کرده مشخص می شود («يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ») و حسابرسی خلق نیز بر عهده ایشان است.

در یک کلام، سوره حمد یک سیر منسجم از معرفت خداوند تا اقرار به ولایت مطلقه او و در نهایت، التزام عملی به این ولایت از طریق پیروی از امامان معصوم را ترسیم می کند.

ساختار منسجم سوره حمد و تجلی ولایت الهی

گفتیم که آیه شریفه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ به دو بخش از ولایت الهی اشاره دارد:

ولایت تشریعی و اولویت خدای متعال در عالم تشریع که مقتضای آن، اطاعت از او و عبودیت است. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ اقرار به ولایت تشریعی خدای متعال است که عبادت او را نتیجه می دهد؛ یعنی: ای خدای متعال، ما تو را می پرستیم و مطیع تویم و ولایت تشریعی تو را می پذیریم و به مقتضای آن، عمل می کنیم.

سوره حمد از منظر معنایی، از نظمی بسیار منطقی و دقیق برخوردار است. این ساختار که با بسمله آغاز می شود و با آیاتی چون ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ تا ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ادامه می یابد، ستایشی آمیخته با معرفت را به نمایش می گذارد؛ یعنی ما معرفت خویش به خدای متعال را اظهار و اعلام می کنیم که او را این گونه می شناسیم. معرفت خدا از حمد او تفکیک ناپذیر است؛ اگر معرفت حاصل شود، نمی تواند بی همراهی ستایش باشد. همین که انسان، خداوند را به عنوان رب العالمین، رحمان، رحیم و مالک یوم الدین بشناسد، مجموعه ای معرفتی و بسیار جامع شکل می گیرد. شاید همین آیات سه گانه، خود به تنهایی مشتمل بر یک اعجاز معنایی بزرگ باشند و خدای متعال در این آیات، با کوتاه ترین عبارات، تعریفی شامل و جامع ارائه کرده که همراه با حمد است. اگر خدا را شناختیم، این شناخت نمی تواند از ستایش جدا باشد. این ستایش آمیخته با معرفت، به ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ منتهی می شود. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ اقرار به ولایت تشریعی خداست؛ یعنی ما از آن رو تو را می پرستیم که از تو اطاعت می کنیم، ای خدای متعال. این اقرار به ولایت تشریعی، نتیجه قهری اش عبادت اوست. ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ نیز اقرار به ولایت تکوینی خداست. ما با این آیه، اعلام می داریم که در هر حال، زیر چتر این دو ولایت تشریعی و تکوینی قرار داریم؛ هم امر و نهی از آن خدای متعال است و هم قوت و قدرت، مطلقاً از آن اوست. همان طور که در آیات کریمه ای مانند: ﴿...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ نیز بدان اشاره شده است. در این آیه، ﴿لَهُ الْخَلْقُ﴾ به قدرت تکوینی الهی و ولایت تکوینی او، و ﴿لَهُ الْأَمْرُ﴾ به ولایت تشریعی او اشاره دارد. مضمون ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ بارها در قرآن تکرار شده^۲ و بیان می دارد که اگر از هوی و هوس تبعیت کنیم، از هر دو ولایت الهی محروم خواهیم شد و هم ولایت تشریعی خدا و هم ولایت تکوینی او را از دست خواهیم داد.

اراده الهی و ولایت تشریعی

در ولایت تشریعی، اراده خدای متعال فوق اراده انسان قرار گرفته و جایگزین آن می گردد. مفهوم ولایت، حتی در مصادیقی غیر از ذات اقدس حق، همچون ولایت پدر بر فرزند، به این معناست که اراده ولی، جایگزین اراده فرزند می شود. جایی که ولی اراده ای دارد، اراده او غالب و مقدم است. بنابراین، ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یعنی اراده ما در برابر اراده تو خاضع است

۱. سوره اعراف: ۵۴.

۲. این عبارت چهاربار در قرآن کریم آمده: سوره بقره: ۱۰۷؛ سوره توبه: ۱۱۶؛ سوره عنکبوت: ۲۲؛ سوره شوری: ۳۱.

و «نَعْبُدُ» اقرار به ولایت تشریعی خدای متعال و غلبه اراده او بر اراده مخلوقات به شمار می رود که همان معنای «لَكَ الْأَمْرُ» است. «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی قدرت تو بر قدرت ما غالب است؛ وگرنه ما را قدرتی نیست و هرچه هست از آن توست. بسیاری از ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام اقرار به همین «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» است. مثلاً در دعای کمیل می گوئیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَذَلَّلَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ»؛ تا پایان مقطع نخست، همه اقرار به ولایت تکوینی خداوند است.

درخواست هدایت به صراط مستقیم

حال که به ولایت تکوینی و تشریعی خداوند اقرار کردیم و اعلام داشتیم که اراده ما در برابر اراده او خاضع و قدرت مطلق از آن اوست، و حتی اگر ما بخواهیم و او نخواهد، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد، اکنون که چنین است، از درگاهش مسئلت می کنیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

با این آیه، اعتراف می کنیم که ولایت، امر و قدرت از آن توست؛ پس ولایت خویش را در حق ما اعمال کن. و چون این راه، صراط مستقیم است، اقتضای ولایت ولی صالح نیز همین است که وقتی اعمال ولایت می کند، مولی علیه را به راهی راست و درست رهنمون شود.

علت توصیف «صراط» به «استقامت» این است که «صراط» به راهی گفته می شود که انسان را به مقصد - اعم از صالح و غیر صالح - می رساند. پس صراط، همواره انسان را به مقصد صالح رهنمون نمی گردد؛ بلکه گاهی او را به مقصدی غیر صالح می کشاند. از این رو، صراط نقشی همچون یک پل را ایفا می کند که انسان را از یک سو به سوی دیگر می رساند. به عبارت دیگر، گاهی این پل به دوزخ می برد و گاهی به بهشت می رساند؛ اما در هر دو صورت، صراط به مقصد می رسد. لذا از خدا خواسته شده: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یعنی ما را به راهی هدایت کن که به مقصد صالح می رسد.

این صراط، معین شده و آن، همان صراط مستقیمی است که راه شناخت آن، با هادیانی مُنعم علیهم الهی میسر می شود. نعمت خدا در حق ایشان تکمیل شده و نعمتشان، نعمتی تامه است که انسان را به مقصد کامل می رساند؛ یعنی چیزی باقی نمی ماند که مورد نیاز بشر باشد و خدا به او ندهد. این نعمت تامه به وسیله هادیان الهی، یعنی ائمه اطهار علیهم السلام، نصیب بشر می شود. اساساً در قرآن کریم نیز از امام به عنوان «نعمت» تعبیر شده است. بنابراین، نعمت بر دو گونه است:

➤ نعمت عامه: شامل هر خیر و خوبی در این جهان است.

➤ نعمت تامه: نعمتی است که اگر نصیب کسی شود، تمام خیر به او می رسد و چیزی از خیر و خوبی در عالم آفرینش باقی نمی ماند که از آن بی نصیب گردد. خداوند می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۱.

نعمت تامه با امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و پذیرش این امامت و خضوع در برابر آن محقق می شود؛ یعنی هیچ خیری در عالم نیست که مشروط به پابندی به این نعمت و شکر آن، در اختیار انسان قرار نگیرد.

نقش امام در هویت بخشی و حسابرسی

در آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱ نیز به نعمت امامت اشاره شده است. و البته این مطلب هم جالب است که در روز قیامت، خدای متعال یک سؤال از بشر می کند؛ چون در آیات قرآنی، دو نوع سؤال مطرح است: یکی آنکه از گناه انسان سؤال نمی شود. خود فرموده است: «... وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ»^۲ و «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ»^۳.

و دیگری آنکه سؤال می شود: از چه امامی تبعیت کردید؟ چنانکه خود فرموده: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۴ و «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^۵.

انسان باید امام خود را مشخص کند تا روشن شود جزء کدام گروه است و هر گروهی با امامش مشخص می شود؛ لذا گفته ایم که امام در فرهنگ اجتماعی اسلام، هویت هر جامعه را تعیین می کند. در روز قیامت، فرمان می رسد: «وَأَمَّا زُورَ الْيَوْمَ أَتَاهَا الْمُجْرِمُونَ»^۶. دستور می دهند که هر کس صف خود را از دیگران جدا کند و وقتی که صف ها به وسیله امامت جدا می گردد، سؤالی از عملکرد انسان نمی شود؛ «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ»؛ چون این خود امام است که سؤال می کند تا پایه و رتبه هر مجموعه روشن شود. امام برای تعیین پایه ها و رتبه ها سؤال می کند؛ لذا در زیارت «جامعه» آمده است: «وَحَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ». حساب خلق با ائمه اطهار علیهم السلام است که به آیات کریمه «إِنَّا إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ثُمَّ إِنَّا عَاقِبُهُمْ»^۷ نظر دارد. این حسابی که با ائمه اطهار علیهم السلام است، حساب پس از تعیین امام است. وقتی که امام تعیین شد، حساب و کتاب نیز به دست امام است و از هر کس می پرسد: تو چه کردی؟ چقدر از من تبعیت کردی؟ در سلسله مراتب اطاعت، چه جایگاهی داری؟

لذا تعیین گروه با امام، همان است که از ابتدا در سوره حمد آمده و فرموده است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، که با «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» مشخص می گردد و ملاکش ایشان هستند. به همین جهت به جای «صراط المتقين» یا «صراط المؤمنين» و مانند آن، از عبارت: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» استفاده کرده که علامت و معرف این صراط مستقیم را «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می داند. پس این آیه، هویت محور است و هویت را امام تعیین می کند. این امام است که از هویت انسان و عملکرد او می پرسد؛ لذا قیامت را به «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...»^۸ معرفی می فرماید و در پاسخ نیز یک جواب می رسد و آن، تعیین امامی است که از او پیروی شده است.

۱. سوره تکوین: ۸.

۲. سوره قصص: ۷۸.

۳. سوره الرحمن: ۳۹.

۴. سوره صافات: ۲۴.

۵. سوره اعراف: ۶.

۶. سوره یس: ۵۹.

۷. سوره غاشیه: ۲۵ و ۲۶.

۸. سوره اسراء: ۷۱.

بنابراین، تسلسل میان معرفت خدا، اقرار به ولایت تکوینی و تشریعی، و سؤال از هدایت به صراط مستقیم و معرفی صراط مستقیم به وسیله «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، تسلسلی منطقی است.

علت آنکه «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را با «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» توصیف کرده، و نه با تعبیری چون «لَا الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، این است که معیار تشخیص «مغضوب علیه» و «ضال»، خود امام است؛ یعنی هر که غیر از راه امام را تبعیت کند و راه ضلالت و غضب الهی را در پیش گیرد، تابع امام نیست؛ پس «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ» صفت «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» به شمار می رود و «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» نشان می دهد که «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» غیر از مغضوب علیه و ضالین هستند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

